



نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل

دکتر فیروزه رادفر* - دکتر سیدجلال دهقانی فیروزآبادی**

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

کردارگرایی، یکی از جدیدترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است. این نظریه، حاصل ورود چرخش کرداری در رشته‌ی روابط بین‌الملل، در دهه‌ی نخست قرن بیست و یکم می‌باشد. در باره‌ی ماهیت و هویت کردارگرایی در روابط بین‌الملل اختلاف نظر است. برخی آن را نسخه‌ی تحول و تکامل یافته‌ی سازه‌انگاری دانسته و آن را نوسازهانگاری می‌خوانند؛ بعضی دیگر، کردارگرایی را نظریه‌ای متفاوت و متمایز از سازه‌انگاری می‌دانند. بحث و بررسی این مسئله، یکی از مهم‌ترین موضوعات نظری جاری در روابط بین‌الملل است. پرسش اصلی مقاله عبارت است از: ماهیت و هویت کردارگرایی، که آن را از سازه‌انگاری متمایز می‌سازد، چیست و مهم‌ترین مساهمت آن در نظریه روابط بین‌الملل کدام است؟ برای پاسخگویی به این پرسش، مهم‌ترین متون نظریه کردارگرایی با روش توصیفی-تحلیلی و خوانش انتقادی بررسی می‌شود تا مهم‌ترین اصول و مفروضه‌های این نظریه استنباط و استخراج شود. همچنین، برای نشان دادن تمایز و تفاوت کردارگرایی از سازه‌انگاری از روش مقایسه‌ی کیفی نیز استفاده می‌شود. از این رو، هدف اصلی این مقاله، تقریر و نقد کردارگرایی روابط بین‌الملل به‌منظور تبیین ماهیت، هویت و مساهمت نظری آن است. نتیجه کلی مقاله نشان می‌دهد که کردارگرایی با تلقی کردارهای بین‌المللی به‌عنوان واحد تحلیل و متغیر مستقل، به تبیین تجربی و عملی روابط بین‌الملل می‌پردازد و یک نظریه متمایز و مستقل از سازه‌انگاری است؛ مهم‌ترین مساهمت کردارگرایی، تحلیل روابط بین‌الملل از طریق مطالعه کردارهای روزمره بین‌المللی، به‌عنوان عامل تبیین‌کننده، است.

کلیدواژگان

کردار، چرخش کرداری، کردارنگاری، عادت‌واره، رابطه‌گرایی، اجتماع کرداری، عمل‌گرایی.

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) / ایمیل: f.radfar@pnu.ac.ir

** استاد تمام روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی / ایمیل: dehghani@atu.ac.ir

مقدمه

نظریه کردارگرایی^۱؛ یکی از آخرین تحولات و دستاوردهای نظری در رشته‌ی روابط بین‌الملل است. این نظریه، در پی وقوع چرخش کرداری^۲ در نظریه اجتماعی و ورود آن به رشته‌ی روابط بین‌الملل، در دهه‌ی نخست قرن بیست و یکم ساخته و پرداخته شد. در باره‌ی ماهیت و هویت کردارگرایی در روابط بین‌الملل اختلاف نظر است. برخی آن را نسخه‌ی تحول و تکامل یافته‌ی سازه‌انگاری دانسته و آن را نوسازه‌انگاری می‌خوانند؛ بعضی دیگر، کردارگرایی را نظریه‌ای متفاوت و متمایز از سازه‌انگاری می‌دانند.

در این مقاله، تلاش می‌شود به این پرسش پاسخ داده شود که: ماهیت و هویت کردارگرایی، که آن را از سازه‌انگاری متمایز می‌سازد، چیست و مهم‌ترین مساهمت آن در نظریه روابط بین‌الملل کدام است؟ به عنوان فرضیه، استدلال می‌شود که «کردارگرایی با تلقی کردارهای روزمره‌ی بین‌المللی به عنوان واحد تحلیل و متغیر مستقل به تبیین تجربی و عملی روابط بین‌الملل می‌پردازد که آن را از سازه‌انگاری متمایز می‌سازد»؛ «مهم‌ترین مساهمت کردارگرایی، تحلیل روابط بین‌الملل از طریق مطالعه کردارهای روزمره‌ی بین‌المللی، به عنوان عامل تبیین‌کننده، است».

نظریه کردارگرایی، با تأکید و تمرکز ویژه بر کردارهای غیررسمی روزانه‌ی کنش‌ورزان، چگونگی تداوم و تغییر آنها در زندگی روزمره‌ی بین‌المللی را تبیین می‌کند. در حالی که، سازه‌انگاری، تنها نقش و کارکرد کردار در قوام‌بخشی متقابل ساختار و کار گزار و تولید و بازتولید این دو را تبیین می‌کند. به گونه‌ای که، کردار در سازه‌انگاری، به صورت جانبی و به اقتضای تأمین هدف و رسالت اصلی آن نظریه مطالعه می‌شود. درحالی که، نظریه‌پردازی حول محور کردارهای بین‌المللی در کانون نظریه کردارگرایی قرار دارد؛ دال مرکزی و واحد تحلیل روابط بین‌الملل در این نظریه، کردار بین‌المللی است.

به رغم توسعه و تکامل نظریه کردارگرایی در دانش روابط بین‌الملل، این نظریه هنوز در محافل دانشگاهی و جامعه‌ی روابط بین‌الملل ایران معرفی و مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. در این مقاله سعی می‌شود تا نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل تقریر، تبیین و نقد شود. با توجه به این هدف، مبنی بر تبیین ماهیت، هویت و مساهمت نظری کردارگرایی، روش تحقیق ترکیبی است. برای استنباط و استخراج اصول و مفروضه‌های کردارگرایی از روش‌های فراتحلیل، خوانش انتقادی و مقایسه‌ی کیفی استفاده می‌شود. به گونه‌ای که، از یک سو، مهم‌ترین متون نظریه کردارگرایی با روش فراتحلیل و خوانش انتقادی مطالعه می‌شود. از سوی دیگر، به منظور نشان دادن وجوه تمایز و تفاوت کردارگرایی از سازه‌انگاری، روش تطبیقی کیفی به کار می‌رود.

^۱. Practice Theory

^۲. Practice Turn

۱- پیشینه پژوهش

به زبان فارسی، تألیفی در باره کردارگرایی وجود ندارد. تنها اثر موجود، کتاب بیوگر و گادینجر با عنوان «نظریه کردارگرایی بین الملل: چشم اندازهای نوین»، ترجمه دهقانی فیروزآبادی و سجادی، است (بیوگر و گادینجر، ۱۴۰۰) (Bueger and Gadinger, 2021). این اثر، که در سال ۲۰۱۸ تجدید چاپ شد (Bueger and Gadinger, 2018)، تنها کتابی است که به تفریر و توضیح نظریه کردار در روابط بین الملل می پردازد. مهم ترین وجه تمایز این مقاله با این کتاب، خوانش انتقادی ادبیات کردارگرا و استفاده از یافته های آثار متأخر و مقایسه آن با سازه انگاری است. به گونه ای که این مقاله، کتاب بیوگر و گادینجر را تکمیل می کند.

در زبان انگلیسی متونی نظری، به ویژه مقالات، زیادی در باره کردارگرایی بین الملل نوشته شده است. در این بخش، سه اثر جدید و مرتبط با موضوع مقاله مرور می شود. آلپور کسلر و برنت استیل (Kessler and Steele, 2016: 7-13) در مقاله ای با عنوان «سازه انگاری نسل سوم»، دیدگاه های مختلف در مورد نسبت سازه انگاری با کردارگرایی در روابط بین الملل را بررسی می کنند. آنان، کردارگرایی را نسخه ی جدیدی از سازه انگاری تلقی می کنند. دیدگاهی که در این مقاله نقد و رد می شود.

دیوید مک کورت نیز در مقاله ی «نظریه کردار و رابطه گرایی به مثابه سازه انگاری نوین» (McCourt, 2016: 478-482) نیز به صراحت نظریه کردار را نوسازه انگاری می نامد. وی استدلال می کند که مجموع نظریه کردار و رابطه گرایی باهم، سازه انگاری نوین را در روابط بین الملل نمایندگی می کنند. از این رو، رویکرد این مقاله در تقابل با ادعای مک کورت قرار دارد. به گونه ای که در اینجا استدلال می شود کردارگرایی یک نظریه مستقل و متفاوت از سازه انگاری است. مقاله تیمو والتر، با نام «راه نرفته؟ چگونه نمایه پذیری کردار می تواند باعث تکوین یا تخریب سازه انگاری نوین شود» (Walter, 2019: 538-561) نیز به بررسی نظریه کردار به مثابه نوسازه انگاری می پردازد. این مقاله، روش شناسی تجربی کردارگرایی مبنی بر امکان مطالعه کردارهای روزمره ی بین المللی با مشاهده ی مستقیم را نقد می کند. از این رو، مقاله والتر تنها یکی از عناصر کردارگرایی را نقد و بررسی می کند. در حالی که این مقاله همه ابعاد کردارگرایی را نقد و بررسی می کند.

۲- مفهوم شناسی: معنا و مفهوم کردارگرایی بین الملل

کردارگرایی یا چرخش کرداری، به معنای تأکید و تمرکز بر تحلیل و نظریه پردازی حول محور کردارهای بین المللی به عنوان یک واحد و سطح تحلیل مستقل است. مفهوم چرخش کرداری در روابط بین الملل بر سه مضمون دلالت دارد: اول، تمایل و توجه گروه زیادی از دانشمندان و

¹. Indexicality

نظریه‌پردازان به مطالعه کردارهای بین‌المللی؛ دوم، وجود قرابت‌ها و شباهت‌های کافی بین این پژوهش‌ها و پژوهشگران که تلقی آنها به عنوان اعضای یک جنبش و خانواده‌ی نظری کلان و فراگیر را موجه می‌سازد؛ سوم، نوآوری نظری، مفهومی و تحلیلی و آورده‌های جدید در رشته‌ی روابط بین‌الملل (Cornut, 2017: 4).

کردارگرایی/چرخش کرداری در روابط بین‌الملل به معنای یک رشته تحلیلی نظری و نظریه‌پردازی‌های گوناگون حول محور کردارهای بین‌المللی است. به گونه‌ای که در نتیجه‌ی تحلیل گرایش‌ها و قابلیت‌های زمینه‌ای^۱ و ناخودآگاه ناشی از کردار، نظریه‌های مختلف کردارگرا در روابط بین‌الملل ساخته و پرداخته می‌شوند (Wille, 2020: 3-5; Pouliot, 2008: 258). از این رو، چرخش کرداری به معنای یک کنش نظری زود هنگام و مدِ روشنفکری زودگذر در روابط بین‌الملل نیست.

بنابراین، صرف مطالعه نظری کردارهای بین‌المللی به معنای کردارگرایی نیست. برای نمونه، پست‌مدرنیسم نیز در چهارچوب چرخش زبانی و تحلیل گفتمان، کردارهای بین‌المللی را مطالعه می‌کند. به گونه‌ای که نظریه‌پردازان پست‌مدرن با طرح مفهوم کردارهای گفتمانی به تحلیل و تفسیر روابط بین‌الملل می‌پردازند (Der Derian and Shapiro, 1989). در نظریه سازه‌انگاری، به عنوان پلی میان تأمل‌گرایی و خردگرایی، نیز مطالعه نظری کردارهای بین‌المللی ارزش و اهمیت دارد. چون، در سازه‌انگاری، کارکرد کردار در قوام‌بخشی متقابل ساختار و کارگزار و تولید بازتولید این دو مطالعه و تبیین می‌شود.

با این حال، این تلاش‌ها و تحلیل‌های نظری را نمی‌توان چرخش کرداری در روابط بین‌الملل نامید. چون، کردار در این نظریه‌ها حتی در سازه‌انگاری نیز، تبیین‌شونده و متغیر وابسته بوده و نقش مکمل و کارکرد کمکی دارد. درحالی‌که، چرخش کرداری متضمن قرارگرفتن کردار در کانون نظریه‌پردازی و تحلیل روابط بین‌الملل به عنوان تبیین‌کننده و متغیر مستقل است. کردارها، چیزهایی را در درون و درباره جهان روابط بین‌الملل انجام می‌دهند. آنها آثار بین‌المللی به بار می‌آورند و تکوین‌دهنده‌ی سیاست جهان هستند. برای نمونه، کردارهای لیبرال قوام‌بخش نظم جهانی لیبرال هستند (Bueger and Gadinger, 2014:5; Adler and Pouliot, 2017: 2).

بنابراین، در کردارگرایی، روابط بین‌الملل به کردارهای کنشگران بین‌المللی تحویل می‌یابد و از طریق آنها مطالعه و تحلیل می‌شود. چون، روابط بین‌الملل را کنش‌ورزانی برمی‌سازند که در جهان روابط بین‌الملل یا درباره‌ی آن فعالیت می‌کنند. شیوه‌ی عمل کنش‌ورزان، بیانگر کردارهایی است

¹. Background Dispositions

². Explanandum

³. Explanans

که به جهان روابط بین‌الملل فعلیت و معنا می‌بخشد (1: Cornut, 2017). کردار، در ادبیات کردارگرایی، به صورت‌های مختلفی تعریف می‌شود. با این حال، تعریف ایمانوئل آدلر از کردار مقبولیت و رواج بیشتری دارد. وی کردار را این‌گونه تعریف می‌کند: «کنش‌های الگومند به لحاظ اجتماعی معنادار که کمابیش به صورت شایسته‌ای اجرا شده، همزمان و توأمان متضمن، نمایانگر، و تجسم‌بخش دانش زمینه‌ای و گفتمان در درون و در باره‌ی جهان مادی است» (Adler, 2019). (6: Adler and Pouliot, 2011a; 109 بر این اساس، دولت‌ها، سازمان‌ها، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی، منازعه، جنگ، صلح، مذاکره، دیپلماسی و سایر پدیده‌های بین‌المللی مجموعه‌ای از کردارهای انفرادی یا جمعی در هم تنیده‌ای هستند که نتایج مشخصی را به بار می‌آورند (Adler and Pouliot, 2011a:1).

کردارگرایی، متضمن و مدعی چهار مساهمت فلسفی، نظری، و روش‌شناختی در دیسیپلین روابط بین‌الملل است: (۱) فائق آمدن بر و فراترفتن از دوانگاری‌های تثبیت و مسلّم انگاشته‌شده‌ی فلسفی در روابط بین‌الملل؛ (۲) پایان دادن به نظریه‌پردازی کلان یکپارچه و تحلیل نظری محض؛ انتزاعی و متن‌محور، به‌منظور تمرکز بر نظریه و تحلیل تجربی؛ (۳) مشارکت نظری در تحلیل و تبیین تغییر در روابط بین‌الملل؛ (۴) مطالعه روش‌مند جهان روابط بین‌الملل و پدیده‌های بین‌المللی آن‌گونه که در عمل رخ می‌دهند (323-333: Holthaus, 2020).

۳- تاریخچه کردارگرایی در روابط بین‌الملل

کردارگرایی یا چرخش کرداری که نخست در فلسفه، نظریه اجتماعی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی رخ داد (Schatzki, et al., 2001; Polyakov, 2012) در آغازین سال‌های هزاره سوم میلادی وارد دیسیپلین روابط بین‌الملل شد. ایور نیومن^۱ (Neumann, 2002: 627-651) چرخش کرداری و معرفی نظریه کردار در روابط بین‌الملل را آغاز کرد. نیومن، با انتشار مقاله‌ی پیشتاز و پیشروی خود در سال ۲۰۰۲ در فصلنامه‌ی دگراندیش میلنیوم^۲، پیشاهنگ چرخش کرداری در روابط بین‌الملل شد. وی دانشمندان روابط بین‌الملل را فراخواند تا، به‌جای تأکید و تمرکز بر کنش‌های عقلانی و عوامل ساختاری، کردارهای تکوین‌دهنده‌ی زندگی روزمره‌ی سیاست بین‌الملل را مورد مطالعه قرار دهند.

از این‌رو، اگرچه نظریه‌پردازان پست‌مدرن با طرح مفهوم کردارهای گفتمانی، مطالعه کردارهای بین‌المللی را آغاز کردند؛ و سازه‌انگاران چون روس-اسمیت (Reus-Smit, 1999)، هُف (Hopf,

¹. Armchair analysis

². Iver Neumann

³. Millennium

(2010, 2002) و میتزن (Mitzen, 2006) با تأکید و تمرکز بیشتر بر نقش کردارها، عادت‌ها و روال‌مندی‌ها، زمینه‌ساز چرخش کرداری در روابط بین‌الملل شدند؛ ولی آنان در زمره‌ی نظریه‌پردازان کردارگرا قرار نمی‌گیرند. چون، در چهارچوب پست‌مدرنیسم و سازه‌نگاری به مطالعه کردار، به‌عنوان یک مفهوم تبیین‌شونده و نه تبیین‌کننده، می‌پردازند.

نیومن استدلال می‌کند، برخلاف تلقی پست‌مدرنیسم در روابط بین‌الملل، چرخش زبانی و گفتمانی صرفاً به تحلیل گفتمان روایی و خطابه محدود و منحصر نمی‌شود؛ بلکه، برعکس، متضمن تحلیل استعمال و کاربرد زبان در عمل است. به‌گونه‌ای که ویتگنشتاین و فوکو، به‌عنوان پیشگامان تحلیل گفتمان، بر استفاده‌ی عملی زبان یا کردارهای گفتمانی تأکید می‌کنند. تحلیل گفتمان، به معنای مطالعه پیش‌شرط‌های کنش اجتماعی، شامل تحلیل کردار، به معنای خود کنش انسانی نیز می‌شود. چون کردارها سوبیه‌ی گفتمانی دارند. از یک‌طرف، برخی از کردارها خود، کنش‌های گفتاری هستند؛ از طرف دیگر، اساساً نمی‌توان خارج از گفتمان به کردار فکر و آن را تصور کرد. از این‌رو، چرخش زبانی و گفتمانی متضمن و مستلزم چرخش کرداری است. به‌طوری‌که چرخش کرداری، چرخش عمیق زبانی و تحلیل گفتمان روایی را تصحیح و تکمیل می‌کند. نظریه کردار، مسئله و مشکله‌ی سازگاری بین معنا و مادیت و گفتمان و کردار در تحلیل گفتمان را حل می‌کند (Neumann, 2002: 627-638).

ایمانوئل آدلر^۱ و وینسنت پولیو^۲ نیز دو نفر از منادیان و مروّجان اصلی چرخش کرداری در نظریه روابط بین‌الملل بودند. این دو، نخست، با انتشار همزمان دو مقاله‌ی مکتب‌ساز، در دو فصلنامه جریان‌ساز روابط بین‌الملل (Pouliot, 2008; Adler, 2008)، زمینه‌ساز پردازش نظریه «اجتماعات کرداری»^۳ در چرخش کرداری در روابط بین‌الملل، شدند. به‌گونه‌ای که، آدلر و پولیو، بنیانگذاران رهیافت «اجتماعات کرداری» در چهارچوب نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل قلمداد می‌شوند. تبیین منطقی عملی بودن^۴ و طرح یک نظریه کردارگرا، براساس نظریه کنش بوردیو، در مورد اجتماعات امنیتی در مقاله‌ی وینسنت پولیو، چرخش کرداری در روابط بین‌الملل را یک گام به جلو برد (Pouliot, 2008: 257-288). چاپ این مقاله در فصلنامه‌ی اینترنت‌شنال آرگانیزیشن^۵ یکی از نشریات جهت‌دهنده و تأثیرگذار جریان اصلی در روابط بین‌الملل، حاکی از قدرت پیشروندگی و پایایی چرخش کرداری بود. پولیو، سپس با مطالعه موردی روابط امنیتی ناتو و روسیه در کتاب

¹. Emanuel Adler

². Vincent Pouliot

³. Practice Communities

⁴. The logic of Practicality

⁵. International Organization

«امنیت بین الملل در عمل» (Pouliot, 2010a)، نظریه خود را تکمیل و توسعه داد. آدلر نیز در مقاله‌ی «گسترش اجتماعات امنیتی» (Adler, 2008: 195-230)، با تحلیل تجربه‌ی عملی ناتو پس از جنگ سرد، نظریه تکامل شناختی اجتماعات کرداری را مطرح کرد. این مقاله، چگونگی کاربست و قدرت تبیین نظریه اجتماعات کرداری در روابط بین الملل را نشان می‌داد.

آدلر و پولیو، بعد از آن، با ویرایش کتاب تأثیرگذار «کردارهای بین المللی» نقش تعیین کننده‌ای در ترویج و تحکیم چرخش کرداری در روابط بین الملل ایفا کردند (Adler and Pouliot, 2011a). در این اثر، نه تنها نظریه اجتماعات کرداری در روابط بین الملل، ملهم از نظریه کنش بوردیو، ارائه شد، بلکه نقطه‌ی عزمی برای پردازش نسل بعدی نظریه‌های کردارگرا در روابط بین الملل گردید. چون، طرح این نظریه، مشاجره‌های نظری گسترده‌ای را در میان موافقان و مخالفان کردارگرایی در روابط بین الملل برانگیخت. نتیجه‌ی این مناظره‌ها در اردوگاه کردارگرایی، پردازش نظریه‌های کرداری جدید بود. آنان، سپس، در مقاله‌ی مشترک «کردارهای بین المللی» از اندیشمندان روابط بین الملل دعوت کردند تا «از دریچه‌ی لنز کردارهای جهان سیاست» به مشاهده و مطالعه آن پردازند (Adler and Pouliot, 2011b: 1). آدلر و پولیو، طلایه‌داران تبدیل چرخش به جنبش کرداری در روابط بین الملل بودند.

سرانجام، کریستین بیوگرا و فرانک گادینجر^۱ نیز نقش موثری در ترویج و توسعه جنبش کرداری و نظریه کردارگرایی در روابط بین الملل داشته‌اند. آنان، با انتشار کتاب «نظریه کردار بین الملل» (Bueger and Gadinger, 2014, 2018)، رهیافت‌های نظری گوناگون کردار را زیر چتر فراگیر نظریه کردارگرایی روابط بین الملل مدون کردند. آن‌ها، با معرفی، جایابی و تشریح این رهیافت‌های نظری، راهبردهای پژوهشی و روش‌های نظریه کردارگرایی روابط بین الملل را تدوین و تبیین کردند. بیوگر و گادینجر در مقاله‌ی دیگری تلاش می‌کنند تا نشان دهند که رهیافت‌های کردارگرا، با توجه به تعهدات نظری مشترک، یک نظریه متفاوت و متمایز از سایر نظریه‌های روابط بین الملل است (Bueger and Gadinger, 2015).

۴- کردارگرایی به مثابه یک نظریه روابط بین الملل

ماهیت و هویت کردارگرایی به عنوان یک نظریه روابط بین الملل مورد اختلاف و مناقشه است. به گونه‌ای که برخی آن را اساساً یک نظریه مستقل نمی‌دانند. چون، به نظر آنها، آنچه که نظریه کردارگرایی نامیده می‌شود، چیزی جز مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری مختلف و متعارض نیست. در ادامه استدلال می‌شود که کردارگرایی، به رغم تکثر درونی، یک نظریه مستقل و متمایز است.

¹. Christian Bueger

². Frank Gadinger

۴-۱- ماهیت و هویت کردارگرایی

کردارگرایی، یک نظریه کلان یک‌دست و یک‌پارچه به معنای متعارف آن نیست؛ بلکه یک برنامه‌ی پژوهشی تکثرگرا و گرایش نظری متشکل از رهیافت‌های مختلف هم‌خانواده است که دور مفهوم کانونی کردار بین‌المللی، گردهم آمده‌اند (Nicolini, 2012:9; Adler and Pouliot, 2011a:28; Bueger and Gadinger 2015:2 & 2017: 9). این رویکردهای نظری متنوع، به رغم اختلاف در جهت‌گیری، از قربات‌ها و شباهت‌های تاریخی و مفروضه‌ها، مفاهیم و مضامین مشترک برخوردارند (Joseph and Kurki, 2018: 71-76).

حلقه وصل این رهیافت‌های متکثر، تأکید و تمرکز آنها بر مطالعه کردارهای بین‌المللی، به عنوان چسب وجودی جهان روابط بین‌الملل، است. وجه اشتراک همه‌ی این رهیافت‌های نظری آن است که کنش‌ها و کردهای کنش‌ورزان بین‌المللی را اصالتاً از منظر هیچ‌یک از دو رویکرد فردگرایانه یا ساختارگرایانه تلقی و تبیین نمی‌کنند. آنها درعوض، در پی آنند تا کردهای کنش‌ورزان بین‌المللی را به صورت زنجیره‌ای از کنش‌ها دیده و آنها را از منظری تحلیل کنند که دربرگیرنده‌ی توأمان و همزمان فرصت‌هایی برای کنش کنشگران و تأثیر ساختارهای اجتماعی است (Nyman, 2021).

به‌رغم گرایش و چرخش بعضی از سازه‌انگاران غیرآمریکایی به کردارگرایی و مساهمت و مشارکت آنان در تدوین، ترویج و تکامل این نظریه، و تلاش برخی سازه‌انگاران آمریکایی برای معرفی آن به عنوان نسل جدیدی از سازه‌انگاری (McCourt, Kessler and (2016: 478-482; Walter, 2019: 538-561; Steele, 2016: 7-13)، کردارگرایی نسخه‌ی به‌روزشده و بازسازی‌شده‌ی سازه‌انگاری نیست. کردارگرایی یک نظریه دگراندیش و معارض جریان اصلی (Manners and Whitman, 2016) است که بر مبانی فرانظری متفاوت از سازه‌انگاری استوار بوده و فراتر از این نظریه می‌رود. به گونه‌ای که، کردارگرایی، برخلاف سازه‌انگاری، متضمن دوانگاری نبوده و دوگانه‌های عین-ذهن، نظریه-عمل، ساختار-کارگزار، تکوین-تعلیل^۱ و مادی‌گرایی-معناگرایی در کردارگرایی منحل می‌شود؛ همچنین، در این نظریه، رابطه‌گرایی و روندگرایی جایگزین جوهرگرایی می‌گردد (Adler-Nissen, 2016: 95-98; Hedling and Bremberg, 2021: 1595-1600). در حالی که، سازه‌انگاری متعارف، همانگونه که ونت تصریح می‌کند، یک نظریه جوهرگرایی کمینه است. (Jonas, et al., 2017: xv; Adler and Pouliot, 2017: 2).

سه گروه نقش تعیین‌کننده و تأثیرگذاری در طرح، توسعه و تکامل کردارگرایی در روابط بین‌الملل داشته‌اند: فرانظریه‌پردازان، سیاست‌ورزان دانشمند، و پیروان بوردیو. همگی این

¹. Constitution V. Causation

نظریه پردازان، در چهارچوب کردارگرایی، به روش‌ها و شیوه‌های گوناگونی کردار را به نظریه مرتبط ساخته و توضیح می‌دهند (Holthaus, 2020: 331). فرانظریه پردازان از طریق نظریه پردازی عمیق (Kratochwil, 2018)؛ سیاست‌ورزان دانشمند، با بازسازی تجربه‌ی عملی خود از راه نظریه پردازی استقرایی (Neumann, 2012; Adler-Nissen, 2015, 2016)؛ و پیروان بوردیو بوسیله‌ی مفهوم پردازی بازاندیشانه (Adler-Nissen, 2012; Bigo, 2011).

۴-۲- گونه‌های کردارگرایی

سنت کردارگرایی در عمل‌گرایی، پدیدارشناسی، نظریه انتقادی به معنای عام، نظریه ساختاریابی آنتونی گیدنز، پساساختارگرایی فوکو، تعامل‌گرایی نمادین گافمن^۱ و نظریه کنشگر- شبکه لاتور^۲ و نظریه کنش و تحلیل میدان بوردیو ریشه دارد. از این رو، نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل دربرگیرنده‌ی رهیافت‌های نظری مختلفی است. براساس دیدگاه غالب، مهم‌ترین رهیافت-های کردارگرا عبارتند از: کردارشناسی بوردیو^۳؛ نظریه اجتماعات کرداری ونگر^۴؛ رهیافت‌های روایی^۵؛ نظریه کنشگر- شبکه، و جامعه‌شناسی عمل‌گرایی^۶ لوک بولتانسکی^۷ (Pouliot, and Cornut, 2015: 300; Adler and Pouliot, 2011a: 4; Bueger and Gadinger, 2018: 69-98; Bicchi, 2022; Wenger, 1998; Latour, 1987).

همانگونه که سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل، مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری به گونه‌ها و شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، کردارگرایی نیز اشکال و انواع متفاوتی دارد. چهار گونه و شاخه مختلف از کردارگرایی در روابط بین‌الملل قابل شناسایی است: جامع‌نگر، مکمل، گفتمانی/پساساختارگرا، و رابطه‌ای. این رهیافت‌های چهارگانه به رغم اینکه همگی در پی نشان دادن نقش و تأثیر کردارها در تکوین جهان روابط بین‌الملل هستند، ولی از جهات گوناگونی نیز اختلاف نظر و تفاوت محتوایی دارند (Bourbeau, 2017: 170-182).

کردارگرایی جامع‌نگر، همه‌ی پدیده‌ها و کنش‌های بین‌المللی را برحسب کردار تعریف و تلقی می‌کند. جهان روابط بین‌الملل چیزی جز مجموعه‌ای از کردارها نیست؛ کردارهایی که کنشگران بین‌المللی برحسب عادت و برپایه‌ی دانش کاربردی و منطقی عملی بودن انجام می‌دهند. به گونه‌ای

¹. Goffman

². Actor-Network Theory (ANT)

³. Latour

⁴. Bourdieusian Praxeology

⁵. Wenger's

⁶. Narrative Approaches

⁷. The Pragmatic Sociology

⁸. Luc Boltanski

که کنش بازیگران بین‌المللی، برخلاف ادعای نظریه‌های خردگرا، ناشی از محاسبات و تصمیم‌های عقلانی نیست. همچنین، این کنش‌ها، معلول پیروی کنشگران بین‌المللی از هنجارها، آنگونه که سازه‌انگاران استدلال می‌کنند، یا کنش ارتباطی، طبق نظریه انتقادی، نیز نیست.

وینسنت پولیو و ایمانوئل آدلر، این نوع کردارگرایی را در روابط بین‌الملل نمایندگی می‌کنند. پولیوت، تصریح می‌کند که کردارگرایی در پی تکمیل نظریه‌های خردگرا، سازه‌انگار و انتقادی و منطق‌های سه‌گانه‌ی نتایج، اقتضاء و استدلال در آنها نیست؛ بلکه هدف آن نشان دادن تقدم وجودی و هستی‌شناختی کردار و منطق عملی بودن در روابط بین‌الملل است (Pouliot, 2008: 269-270). او و آدلر در کتاب مشترکشان ادعا می‌کنند که کردارها، گلوئون^۱ روابط بین‌الملل هستند؛ یعنی یک موجودیت هستی‌شناختی که جهان روابط بین‌الملل از آن تشکیل شده و، با عناوین مختلف ولی با جوهر واحد، در همه پارادایم‌ها و نظریه‌ها وجود و حضور دارد (Pouliot and Adler, 2011a: 10).

کردارگرایی مکمل، داعیه‌ی ارائه‌ی یک نظریه عام و جامع مبنی بر تقدم هستی‌شناختی کردار و ترجیح منطق عملی بودن ندارد؛ بلکه به وجود رابطه‌ی تکمیل‌کنندگی بین کردارها، هنجارها و گفتمان‌ها، از یک‌سو، و منطق‌های سه‌گانه‌ی نتایج، اقتضاء و استدلال و منطق عملی بودن قائل است. از نظر این گروه از کردارگرایان، کردار تنها عنصر تکوین‌دهنده‌ی همه‌ی ابعاد و جوه جهان اجتماعی روابط بین‌الملل نیست؛ بلکه یکی از عناصر قوام‌بخش آن است. تقدم و اولویت یکی از این مفاهیم و منطق‌ها در برخی از مواقع و شرایط نیز، ضرورت نظری یا هستی‌شناختی ندارد بلکه اقتضایی و اتفاقی است. آنان بر نقش بنیادی کردارها در روابط بین‌الملل تأکید و استدلال می‌کنند که آنها بهترین تبیین و تفسیر را از موضوعات و پدیده‌های بین‌المللی ارائه می‌دهند (Bourbeau, 2017: 172-173).

کردارگرایی گفتمانی/پساساختارگرا، جهان اجتماعی روابط بین‌الملل را جهان کردارهای متنی و زبانی تعریف و تلقی می‌کند. کردارهای گفتمانی هویت‌ها و سیاست‌ها را برمی‌سازند. به گونه‌ای که سیاست و هویت به لحاظ هستی‌شناختی درهم تنیده‌اند. این کردارها حامل و ناقل دانش و قدرت خاصی هستند. کردارها از خودمختاری برخوردارند و نمی‌توان آنها را به کنش‌های کارگزاران یا ساختارهای اجتماعی‌ای تقلیل داد که قدرت را ممکن و محدود می‌کنند. از نظر کردارگرایان پاساختارگرا، مقبولیت، معقولیت، روال‌مندی، و روزمرگی کردارها، آن‌گونه که رهیافت جامع‌نگر ادعا می‌کند، مسلم و متعین نیست؛ بلکه کردارها به‌صورت توأمان و همزمان ماهیتی مبرهن-مبهم، باثبات-بی‌ثبات، و مقبول-مجادله‌آمیز دارند (Hansen, 2006: 19).

^۱. Gluon

رابطه‌گرایی، به عنوان متأخرترین شاخه‌ی کردارگرایی، بر اولویت و تقدم هستی‌شناختی رابطه‌ها در تکوین روابط بین‌الملل تأکید و تمرکز می‌کند. این رابطه‌ها هستند که جهان روابط بین‌الملل را به صورت یک کل به هم پیوسته شکل داده و حفظ می‌کنند (Adler, 2019: 109-134). کارگزاران، اُبژه‌ها و ساختارها خود در فرآیند تبادل‌ها، تعامل‌ها و رابطه‌ها شکل می‌گیرند. از این رو، واحد تحلیل، رابطه‌ها و تعامل بین موجودیت‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جهان روابط بین‌الملل است. کردارها هم ساختاردهنده و هم ساختاریابنده‌اند. براین اساس، برای نمونه، جهان سیاست از طریق کردارهای دیپلماتیک، تکوین می‌یابد (Pouliot, 2016: 9).

۴-۳- اصول و مفروضه‌های کردارگرایی

نظریه کردارگرایی، عام‌تر از معنا و مفهوم متعارف نظریه در روابط بین‌الملل است؛ و لی، از طرف دیگر، هر نظریه‌ای هم که صرفاً کردار را مطالعه می‌کند کردارگرا نیست. رهیافت‌ها و سنت‌های نظری متکثری که کردارگرایی را تشکیل می‌دهند، تعهدات مشترکی دارند که تعریف و تلقی آن‌ها به عنوان یک نظریه را امکان‌پذیر می‌کند. این تعهدات نظری به‌مثابه اصول و مفروضه‌هایی هستند که رهیافت‌های مختلف کردارگرا را زیر یک چتر نظری گرد هم می‌آورد. بیوگر و گادینجر (Bueger and Gadinger, 2015: 452-453; 2018:27-29) تعهدات نظری کردارگرایی را در هفت اصل و فرض خلاصه می‌کنند.

اول، نظریه‌های کردارگرا، از نظر هستی‌شناسی، روندگرا و رابطه‌گرا هستند، نه ذات‌گرا. به گونه‌ای که امر بین‌المللی را رابطه‌ای تلقی و تفسیر می‌کنند. به‌جای ثبات و ایستایی، فرآیند را مورد تأکید و مطالعه قرار می‌دهند. آنها بر سویه‌ی فرآیندی کردار تمرکز کرده و استدلال می‌کنند که روند نیز مستلزم اجرا و اقدام می‌باشد. روند بر جوهر، رابطه بر انفکاک و استقلال، و کنش‌گری بر کنش‌پذیری مرجح است. حتی افعالی چون نظم‌یابی، ساختاریابی، و دانستن بر اسامی نظم، ساختار، و دانش ترجیح دارد. از این رو، جدایی و تفکیک دوگانه‌هایی چون ساختار و کارگزار عملاً منتفی و منحل می‌گردد (Adler and Pouliot, 2017: 3).

دوم، کردارگرایی بر تعریف و تلقی متفاوتی از دانش استوار است. دانش در متن و بطن کردار قرار دارد. دانستن و انجام دادن برهم منطبق‌اند. دانستن، کنش و کردار درهم تنیده‌اند. دانش، به این معنا، فراتر از تمایز سنتی دانش نظری از دانش عملی رفته و از نوع دانایی آگاهانه از پایین و درون است. با این حال، کردارها را نمی‌توان تنها به دانش زمینه‌ای فروکاست. اگرچه دانش، کاربرد و تولید آن نمی‌تواند از کنش جدا و منفک باشد، ولی مترادف انگاشتن کنش و کردار نیز نادرست است. کنشگر، باورها و ارزش‌های او و عوامل و محیط خارجی در یک نظامی از کنش ادغام

¹. Knowing That

². Knowing How

می‌شوند. از این رو، دانش، تافته‌ی جدابافته با ذاتی ثابت و منفک از بستر و بافتارش نیست؛ بلکه پدیده‌ای زمینه‌پرورده و زمان‌مند و مکان‌مند است (Bueger and Gadinger, 2021: 52).

سوم، کسب دانش از راه یادگیری، فرآیندی ذاتا و اساسا جمعی و اشتراکی است. کردارها، همیشه همزاد و وابسته به جمع و گروه هستند. کردارها، به عنوان «قواعد بازی» غالبا و عمدتا از طریق تعامل کنشگران فراگرفته و درونی می‌شوند. برای نمونه، فوتبالیست‌ها و یا کودکان در یک مهد کودک، کردار را در فرآیند بازی یاد می‌گیرند. کردارها، به‌مثابه «الگوهای تعامل تکراری»، در مرور زمان به یک ثبات موقت رسیده و تثبیت می‌شوند. چون نیاز کنشگران به تعامل با یکدیگر آن‌ها را بر آن می‌دارد تا به ساختارهای جمعی و مشترک بازگردند. البته این بدان معنا نیست که جمعی بودن انسان پیش شرط لازم برای انجام یک کردار است. چون در بسیاری از مواقع کنشگران از طریق تعامل با یک ماشین، مثلا رایانه، بدون ارتباط با افراد انسانی دیگر یک کردار را فرا می‌گیرند (Bueger and Gadinger, 2015: 452).

چهارم، کردارها از یک بعد مادی و سوبیه‌ی مادیت برخوردارند. بدن‌ها حاملان اصلی کردار هستند؛ ولی آنها حاملان انحصاری کردار نیستند. مصنوعات مادی و فناوری‌ها نیز می‌توانند حامل کردار باشند. درحالی‌که، سایر نظریه‌های اجتماعی و فرهنگی سوبیه‌ی بدن‌مند و مادی جهان را نادیده گرفته یا به حاشیه می‌رانند. از منظر کردارگرایان، جهان دائما در حال انجام دادن چیزهای مختلف است؛ چیزهایی که نه تنها به عنوان گزاره‌های مشاهدتی تاثیرگذار بر عقول غیربدن‌مند، بلکه همچنین به‌مثابه نیروها و عوامل موثر بر موجودات مادی، ما را متأثر می‌سازند. تأکید بر نقش و تأثیر اشیاء، اعیان و مصنوعات بر حیات اجتماعی و بین‌المللی، صرفا افزودن یک مولفه‌ی مادی و مادیت به نظریه روابط بین‌الملل نیست؛ بلکه تلاشی است برای قائل شدن نقش هستی‌شناسی دقیق‌تر برای ابره‌های غیرانسانی در جهان روابط بین‌الملل (Bueger and Gadinger, 2018: 28).

پنجم، نظم اجتماعی و بین‌المللی برحسب کثرت، چندگانگی و گوناگونی درک و فهم می‌شود. نظم به‌صورت یک کل یک‌پارچه و جهانشمول تصور نمی‌شود، بلکه همیشه نظم‌های متعدد، متنوع و متداخلی وجود دارند. هرگز یک واقعیت واحدی به‌نام نظم وجود ندارد، بلکه واقعیت‌های متعدد و گوناگونی وجود دارند. البته این امر به معنای هرج و مرج، تکثر نامحدود و تلقی اتم‌وار و پاره‌پاره شده از نظم نیست. چون، به‌هرحال، نظم و نظم‌یافتگی، نتیجه‌ای است که از فعالیت‌ها و کارهای روزمره و روال‌مند کنشگران در شرایط خاص حاصل می‌شود. نظم همواره در حال شدن و تغییر است. فرض براین است که کنشگران، بازاندیش و درخودنگرند و نظم‌ها را از طریق شناخت متقابل برقرار می‌سازند. از این رو، کردارها نقش دوگانه‌ای در تکوین، تداوم و تغییر نظم دارند. از یک سو، باعث ایجاد نظم می‌شوند؛ از سوی دیگر، توسط کنشگران بازاندیش و خلاق باعث تغییر ساختار می‌گردند.

ششم، جهان ماهیت کارنمودی، کنشی و کرداری دارد؛ جهان به کردار وابسته است. به گونه‌ای که «این جهان در حال شدن»، محصول برقراری، بازاجرا و استمرار روابط میان کنشگران، اعیان و مصنوعات مادی است. مفهوم کنش‌ورزی یا ایفای نقش، با این باور و فرض فاصله و تفاوت دارد که ابژه‌ها یا ساختارها هویت ثابت و تغییرناپذیر دارند و اینکه انسداد در یک زمانی حاصل می‌شود. ایفای نقش، بر بازبودن واقعی هر نوع فرآیند برساختن تأکید می‌کند. برساختن، هیچوقت کامل نیست بلکه همواره ناتمام است. از این رو، ابژه‌ها، ساختارها یا هنجارها اصولاً و اساساً در درون کردار وجود دارند. آنها به این علت واقعی‌اند که جزئی از کردارها بوده و در آنها اجرا و عملی می‌شوند. «یک چنین درک و فهم اجرایی و عملی از کردار، ما را از تلاش برای رام کردن و کنترل بی‌قاعدگی و بی‌ثباتی آن برحذر می‌دارد. بنابراین، کردارگرایی، متضمن نامعین و نامشخص بودن کردار و مرکززدایی از آن است. افزون بر این، کردار جوهر نیست؛ بلکه دائماً در حال شدن و وابسته به عملکردها و اجراهای کنشگران است» (Bueger and Gadinger, 2021: 54).

هفتم، نظریه پردازان کردارگرا اولویت را به امر تجربی^۱ داده و خواهان بازتنظیم و بازآرایی رابطه‌ی بین نظریه و عمل می‌باشند. «کردارگرایی یک گرایش و جهت‌گیری روش‌شناختی است که در چهارچوب آن مفاهیم نقطه آغازی هستند که امکان و اجازهی طرح مسائل و پرسش‌های تجربی را می‌دهند. کردارنگاری،^۲ به‌عنوان روش متناظر و متناسب با نظریه کردارگرا، شبیه مردم-نگاری است؛ چون مشاهده‌ی کردارها را پایه و اساس تبیین و تحلیل قرار می‌دهد. پژوهش، و به‌ویژه نوشتن، امری کرداری و عملی است تا توصیفی» (Bueger and Gadinger, 2018: 29).

۴-۴- نقد و ارزیابی

نخستین نقد وارد بر کردارگرایی، معطوف به نوآوری و ارزش افزوده‌ی آن در روابط بین‌الملل است. برخی از منتقدین استدلال می‌کنند که کردارگرایی آورده‌ی جدیدی برای روابط بین‌الملل ندارد. چون مطالعه کردار در روابط بین‌الملل چیز تازه‌ای نیست و پیشینه‌ی دیرینه‌ای دارد. از این رو، اساساً نمی‌توان کردارگرایی را یک چرخش نظری اصیل و نو در روابط بین‌الملل تلقی کرد (Ringmar, 2014:2). چون، همانگونه که بیان شد، یکی از مهمترین ویژگی‌های یک چرخش نظری آن است که ارزش افزوده‌ای برای روابط بین‌الملل داشته باشد.

دومین نقد بر کردارگرایی معطوف به یک‌پارچگی و انسجام درونی آن است. همانگونه که توضیح داده شد، نظریه واحد و یک‌دستی به نام کردارگرایی وجود ندارد؛ بلکه آنچه که واقعا وجود دارد مجموعه‌ای از رهیافت‌های نظری مختلف و متنوع به روابط بین‌الملل است که با تسامح و

¹. Enactment

². Performances

³. The Empirical

⁴. Praxiography

تساهل نظریه کردارگرایی روابط بین‌الملل نامیده می‌شود. حتی در باره‌ی رهیافت‌های نظری تشکیل دهنده‌ی کردارگرایی در بین خود کردارگرایان نیز اتفاق نظر وجود ندارد. این تنوع و تکثر نظری، موجب بروز تناقضات درونی در کردارگرایی می‌شود که انسجام آن، به عنوان شرط اولیه‌ی یک نظریه موجه و معتبر، را با چالش روبرو می‌سازد. از این‌رو، از منظر منتقدین، کردارگرایی بیش از آنکه یک نظریه روابط بین‌الملل باشد یک چهارچوب مفهومی و تحلیلی برای تبیین و تفهم جهان روابط بین‌الملل است.

سوم، رینگمار استدلال می‌کند از آنجا که چرخش کرداری فاقد یک نظریه واحد است، برخلاف ادعای خود، نمی‌تواند بر دوگانه‌های هستی‌شناختی مادی-معنایی، عقلانی-عملی، ساختار-کارگزاری، و تداوم-تغییر فائق آید. چون تنها در بستر یک نظریه واحد و منسجم می‌توان شکاف بین این دوگانه‌ها را پر کرده و بر آنها غلبه کرد (Ringmar, 2014: 7-20).

چهارم، کردارگرایان درباره‌ی هستی‌شناسی کردارگرایی نیز وحدت نظر ندارند. از نظر بعضی از کردارگرایان، نظریه کردارگرا یک هستی‌شناسی فراگیرتر و جامع‌تری از سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. به گونه‌ای که این هستی‌شناسی فراتر از دوانگاری و دوگانه‌های نظری موجود رفته و در نقطه‌ی تلاقی آنها قرار دارد (Adler and Pouliot, 2017: 2). برخی دیگر، برعکس، هستی‌شناسی کردارگرا، را به این گستردگی و جامعیت تعریف نمی‌کنند؛ بلکه این هستی‌شناسی را محدودتر و جزئی‌تر از بدیل‌های عمده‌اش، تلقی می‌کنند (Pouliot and Cornut, 2015: 301).

پنجمین کاستی و پیرو آن نقد وارد بر کردارگرایی، نبود تعریف واحد و مورد قبول همه‌ی کردارگرایان از مفهوم کردار در روابط بین‌الملل است. به گونه‌ای که، اول، کردارگرایان اساساً در باره‌ی ضرورت ارائه‌ی تعریف واحد از کردار باهم اختلاف نظر دارند. برخی از آنان، بر مبنای عمل‌گرایی، مخالف تعریف واحد و متعین از کردار هستند؛ به نظر آنها معنایابی کردار را باید به استفاده‌ی عملی و استعمال آن واگذار کرد (Kratochwil, 2011). بعضی دیگر، برعکس، استدلال می‌کنند که نه تنها تعریف کردار ضرورت دارد بلکه باید مشخص، متعین، محدود و مورد توافق نیز باشد. چون، از یک‌سو، بی‌تعریفی کردار باعث می‌شود که مترادف با کنش سیاسی یا هر آنچه که کنشگران سیاسی انجام می‌دهند، تلقی شود (Bueger and Gadinger, 2015: 3). تعریف بسیار گسترده و نامتعین کردار نیز، از سوی دیگر، عملاً آن را از معنا تهی می‌کند؛ وقتی کردار به معنی همه چیز باشد یعنی در واقع هیچ معنایی ندارد (Ringmar, 2014: 6).

دوم، حتی آن دسته از کردارگرایانی نیز که قائل به لزوم تعریف کردار هستند، معنا و تعریف واحدی از آن ارائه نمی‌دهند. اولاً، کردار به معنای مختلفی در رهیافت‌های کردارگرا بکار می‌رود. به گونه‌ای که، کردارگرایان وقتی سخن از کردار می‌رانند، سه معنای متفاوت مدنظر دارند: شیوه‌های بی‌شمار رفتار انسانی؛ دانش عملی‌ای که این رفتارها را هدایت می‌کند؛ نهادهایی که

رفتارها در درون آنها صورت می‌گیرد (Kustermans, 2016: 175-196). ثانیاً، تعریف مشخص و متعینی که مورد توافق همگی آنان باشد از آن ارائه نمی‌دهند. از این رو، شاهد تعاریف متعددی از کردار در نظریه کردارگرایی هستیم (Bueger, 2016: 409-411). این ابهام مفهومی و تکثر معانی کردار، از قدرت تبیین نظری و کاربست عملی کردارگرایی در تحلیل روابط بین‌الملل می‌کاهد. ششم، در اثر تنوع و تکثر رهیافت‌های نظری در درون کردارگرایی، این نظریه با ناهمسازی‌های معرفت‌شناختی نیز مواجه است. به گونه‌ای که، به رغم تأکید عمل‌گرایی به عنوان معرفت‌شناسی فراگیر کردارگرایی بر مطالعه حقایق عملی در روابط بین‌الملل، کردارگرایان به دو دسته تقسیم می‌شوند. گروهی از آنان، در قرابت کلی با اثبات‌گرایی، موضع معرفت‌شناختی نزدیک به نظریه تناظری صدق اتخاذ می‌کنند؛ لذا، هدف این نظریه را تبیین روابط علی و ملاک و معیار ارزیابی آن را نیز میزان قدرت تبیین آن می‌دانند.

در مقابل، برخی دیگر از کردارگرایان مواضع معرفت‌شناختی تفسیری و پست‌مدرن دارند. از نظر آنان، کردارگرایی، «یک نوع نظریه اجتماعی انسان‌گرای» روابط بین‌الملل است. هدف این نوع نظریه، ارائه قوانین عمومی یا تبیین روابط علی و همبستگی بین پدیده‌ها و سازه‌های بین‌المللی نیست؛ بلکه هدف آن فراهم آوردن یک دسته منابع گفتمانی است که روایت‌ها، نگرش‌ها، چشم‌اندازها و تحلیل‌هایی از پدیده‌ها و امور بین‌المللی را ارائه دهد که درک و شناخت ما از آنها را غنا بخشد. به بیان دیگر، کردارگرایی یک هستی‌شناسی اجتماعی است که یک دسته از مفاهیم را ارائه داده و چگونگی ارتباط منطقی و معنادار آنها را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که توصیف و خلق جهان‌ها در متن‌های تألیفی ما را امکان‌پذیر می‌سازد. از این رو، آزمون‌نهایی کردارگرایی، ارزیابی انسجام درونی یا ظرافت و قدرت و دقت تبیینی آن نیست، بلکه توان و قابلیت آن در خلق متن‌های روشنگر و آموزنده است (Nicolini, 2017: 24).

هفتم، با وجود اینکه کردارگرایان در سطح نظری به ضرورت اتخاذ رهیافت بازتاب‌گرایانه به روابط بین‌الملل قائلند ولی در باره‌ی چگونگی مطالعه بازاندیشانه‌ی کردارهای بین‌المللی در عمل اختلاف نظر دارند. بعضی از کردارگرایان بر نقش دانش‌تصوری^۱ و فرآیند یادگیری، به جای عادت‌ها و عادت‌واره‌ها، در تکوین و تکامل کردارهای بین‌المللی تأکید می‌کنند؛ گروهی دیگر، برعکس، بر نقش عادت‌ها، عادت‌واره‌ها، دانش‌ضمنی و زمینه‌ای مبنی بر دانش‌کاربردی و کردارانی، تمرکز می‌کنند (Pouliot, and Cornut, 2015: 301-302).

هشتم، کردارگرایی، دانش زمینه‌ای کنش‌ورزان، و در نتیجه کردارها، را به عادت‌ها فرو می‌کاهد. به رغم فهرست بلند نقش عادت‌واره، به عنوان خو و خیم‌های زمینه‌ای کارگزار کنش‌ورز، در کردارگرایی، کردارها به تکرار، عادی‌سازی و عادت، به قیمت ابعاد خلاق داورِ عملی،

^۱. Representational Knowledge

فروکاسته می‌شود. تقلیل کردارها به عادت‌ها و روال‌ها، بسیاری از روابط متقابل پیچیده‌ی عادت‌واره با اجرای خودآگاه کنش‌ورز را تحلیل می‌برد. مطمئناً، عادت‌ها متضمن و مکون دانش زمینه‌ای‌اند ولی عادت‌ها و عادت‌واره یک‌چیز نیستند؛ با این حال، در پژوهش‌های تجربی کردارگرا، این دو به‌طور گیج‌کننده‌ای باهم خلط می‌شوند (Sundaram and Thakur, 2021: 338-340).

نهم، روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در کردارگرایی، همچون مصاحبه‌ی کیفی عمیق، تحقیق میدانی، مشاهده‌ی مشارکت‌جویانه، و تعقیب سایه‌وار^۱ نیز با چالش‌ها و نقدهای جدی روبروست. به علت محرمانگی بسیاری از اطلاعات کنشگران بین‌المللی، دسترسی آزادانه به منابع آگاه ناممکن می‌باشد. همچنین، به‌علت حساسیت بالای برخی از اطلاعات، ضرورت دارد که مخبرین آنها ناشناس بمانند. از این‌رو، کاربست و کارکرد روش‌های مشاهده‌ی مشارکت‌جویانه و تعقیب سایه‌وار با محدودیت‌ها و موانع عملی مواجه است (Adler-Nissen, 2016: 13-15).

دهم، برخی از منتقدین استدلال می‌کنند که کردارگرایی، به ویژه نظریه‌های مبتنی بر آراء بوردیو، نقش قوام‌بخش قواعد در تکوین کردار را نادیده می‌گیرند. به‌گونه‌ای که در اثر این غفلت هستی‌شناختی، کنش و کردار، در این نظریه، خلط می‌شود (Lechner and Frost, 2018: 10). در حالی که، کنش با کردار تفاوت و تمایز دارد. کنش، به‌عنوان قوام‌بخش کردار، همواره و همیشه خاص و زمان‌مند است؛ ولی کردار، دسته‌های عامی از کنش است که به هیچ‌نوع خاصی از اجرا و ایفای نقش محدود نمی‌شود. کردار، کنشی روال‌مند برپایه‌ی درک و فهم مشترک، عقل سلیم و دانش ضمنی و زمینه‌ای است که به‌طور عام و فرازمانی و فرامکانی انجام می‌شود (Bremberg, 2016: 425).

یازدهم، فهم و برداشت نادرست از نقش فلسفه و به ویژه فلسفه‌ی واقع‌گرا، کردارگرایی را در دام ضدواقع‌گرایی فلسفی می‌اندازد. این تلقی نادرست باعث می‌شود تا کردارگرایی نسبت به هرگونه انتزاع مفهومی، فراتر از قلمرو کردارهای بین‌المللی، بدبین باشد و به آنها نپردازد. این تقلیل‌گرایی، نه تنها گستره‌ی نظری و تحلیلی کردارگرایی را محدود و مقید می‌کند بلکه از قدرت تبیین این نظریه در مطالعه کردارهای بین‌المللی نیز می‌کاهد (Joseph and Kurki, 2018: 72-79).

دوازدهم، نقد دیگر، ناظر بر شأن نظری کردار در کردارگرایی است؛ آیا هدف کردارگرایی تحلیل خود کردارهاست یا کردارها ابزار نظری هستند برای تحلیل امر بین‌المللی؟ این ابهام مفهومی، متضمن نقد بنیادی دیگر مبنی بر امکان و ضرورت نظریه‌پردازی درباره کردارهای بین‌المللی است. به‌گونه‌ای که، اساسا کردارها را نمی‌توان جدای از نظریه‌هایی که آنها را تعریف می‌کنند، مطالعه کرد. هم‌چنین، دسترسی تجربی بی‌واسطه به کردارها نیز مقدور نیست. عملاً نظریه‌پردازی عینی در باره کردارهای بین‌الملل امکان ندارد (Græger, 2017: 347-351; Walter, 2019: 538-541).

¹. Shadowing

نتیجه گیری

کردارگرایی، نیز مانند سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل، دارای نقاط قوت و ضعف و قدرت و محدودیت تبیینی و تحلیلی است. به گونه‌ای که، برخلاف نظر کردارگرایان پرشور که کردارها را چسب وجودی روابط بین‌الملل می‌دانند، همه‌ی روابط بین‌الملل را نمی‌توان به کردار فروکاست. از سوی دیگر، آن‌گونه که برخی از منتقدین ادعا می‌کنند، کردار مفهومی پوچ و توخالی نیست. از این رو، کردارگرایی با برجسته‌سازی کردارهای بین‌المللی، پنجره‌ی جدیدی را در نظریه روابط بین‌الملل می‌گشاید. دریچه‌ای که از درون آن می‌توان برخی از وجوه سیاست بین‌الملل، که تاکنون نادیده گرفته شده، را بیشتر دید و بهتر تبیین کرد.

مهم‌ترین مساهمت کردارگرایی، تحلیل روابط بین‌الملل از طریق مطالعه کردارهای روزمره بین‌المللی است. این نظریه، با تمرکز ویژه بر کردارهای غیررسمی روزانه‌ی کنش‌ورزان، چگونگی تداوم و تغییر آنها در زندگی روزمره‌ی بین‌المللی را تبیین می‌کند. به گونه‌ای که، روابط بین‌الملل از آسمان مفاهیم انتزاعی به روی زمین آمده و در دسترس ما قرار می‌گیرد. از این رو، یکی از ابعاد ناشناخته و توسعه‌نیافته‌ی روابط بین‌الملل با مطالعه زوایای فکری کارگزارانی که در چهارچوب فرهنگ مشترک عمل می‌کنند، آشکار می‌گردد. فرهنگ نیز تنها در اذهان بشر و یا در ساختارهای گفتمانی مستقر نیست، بلکه در فعالیت‌های عملی و کردار کنش‌ورزان استقرار دارد.

مهم‌ترین نقد وارد بر کردارگرایی آن است که امر بین‌المللی را به کردارهای بین‌المللی و همه‌ی ابعاد روابط بین‌الملل را تنها به کردارهای کنش‌ورزان آن فرومی‌کاهد. درحالی که، جهان روابط بین‌الملل بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان به کردارهای بین‌المللی تقلیل داد؛ و تنها با مطالعه کردارهای یومیه‌ی کارگزاران بین‌المللی، روابط بین‌الملل را شناخت و تبیین کرد. فراتر از این، به فرض امکان و اتقان تحویل روابط بین‌الملل به کردارهای روزانه‌ی کارگزاران، نمی‌توان آنها را مطالعه عملی و تجربی کرد. چون، کردارشناسی^۱ روابط بین‌الملل از طریق کردارنگاری^۲ و مشاهده بی‌واسطه کردار کنش‌ورزان بین‌المللی، محدودیت‌ها و موانع بسیاری دارد.

منابع فارسی

۱. بیوگر، ک.، گادینجر، ف. (۱۴۰۰)، *نظریه کردارگرایی بین‌الملل: چشم‌اندازهای نوین*، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و ماندانا سجادی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. دهقانی فیروزآبادی، س.ج.، سجادی، م. (۱۴۰۰)، *مقدمه مترجم*، در: بیوگر، ک و گادینجر، ف، *نظریه کردارگرایی بین‌الملل: چشم‌اندازهای نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی و ماندانا سجادی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

^۱. Praxiology

^۲. Praxiography

References and Translated References to English

1. Bueger, C., & Gadinger, F. (2021). *International practice theory*. Translated by Seved Jalal Dehghan Firoozabadi & Mandana Sajjadi, Tehran: TISRI Publication **(In Persian)**
2. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal and Sajadi, Mandana. 2021. Introduction by translators, in Bueger, Christian and Gadinger Frank, *International Practice Theory: New Perspectives*, translated by Seved Jalal Dehghani Firoozabadi and Mandana Sajjadi, Tehran: TISRI Publication. **(In Persian)**
3. Adler, E. (2019). *World Ordering: A Social Theory of Cognitive Evolution*, Cambridge: Cambridge University Press.
4. Adler, E., and Pouliot, V. (2011a) *International Practices*, Cambridge: Cambridge University Press
5. Adler, E., Pouliot, V. (2011b). International Practices, *International Theory*, 3(1), 1–36.
6. Adler, E., Pouliot, V. (2017). Fulfilling the Promises of Practice Theory in IR, in Daniel H. Nexon, *The Practice Turn in International Relations*, *International Studies Quarterly*.
7. Adler, E. (2008). The Spread of Security Communities: Communities of Practice, Self-Restraint, and NATO's Post—Cold War Transformation. *European Journal of International Relations*, 14(2), 195-230.
8. Adler-Nissen, R., ed. (2012). *Bourdieu in International Relations*, London: Routledge.
9. Adler-Nissen, R.. (2015). Relationalism or Why Diplomats Find International Relations Theory So Strange, in Ole Jacob Sending, Vincent Pouliot, and Iver B. Neumann, (eds), *Diplomacy and the Making of World Politics*, Cambridge: Cambridge University Press, pp.284–308.
10. Adler-Nissen, R. (2016). Towards a Practice Turn in EU Studies: The Everyday of European Integration, *Journal of Common Market Studies*, 54(1), 87-103.
11. Bicchi, F. (2022). Communities of practice and what they can do for International Relations, *Review of International Studies*, 48(1), 24 –43.
12. Bigo, D. (2011). Pierre Bourdieu and International Relations: Power of Practices, Practices of Power, *International Political Sociology*, 5(3), 225–258.
13. Bourbeau, P. (2017). The Practice Approach in Global Politics, *Journal of Global Security Studies*, 2(2), 170–182, <https://doi.org/10.1093/jogss/ogx001>.
14. Bremberg, N. (2016). Making sense of the EU's response to the Arab uprisings: foreign policy practice at times of crisis, *European Security*, 25(4), 423-441, DOI: 10.1080/09662839.2016.1236019 .
15. Bueger, C., Gadinger, F. (2014). *International Practice Theory: New Perspectives*,

- Houndmills: Palgrave Macmillan.
16. Bueger, C., Gadinger, F. (2015). The play of international practice: Minimalism, pragmatism and Critical theory, *International Studies Quarterly*, 59.
 17. Bueger, Christian and Gadinger Frank. (2017). Family issues: plurality and methodology in international practice theory, in Daniel H. Nexon, The Practice Turn in International Relations, *International Studies Quarterly*.
 18. Bueger, C., Gadinger, F. (2018). *International Practice Theory: New Perspectives*, Houndmills: Palgrave Macmillan.
 19. Bueger, C., Gadinger, F. (2021). *International Practice Theory: New Perspectives*, translated by Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi and Mandana Sajadi, Tehran: TISRI Publication.
 20. Bueger, C. (2016). Doing Europe: Agency and the European Union in the Field of Counter-Piracy Practice. *European Security*, 25 (4), 407–422.
 21. Cornut, J. (2017). The Practice Turn in International Relations Theory. *Oxford Research Encyclopedia of International Studies*. Retrieved 30 Jan. 2022, from <https://oxfordre.com/internationalstudies/view/10.1093/acrefore/9780190846626.001.0001/acrefore-9780190846626-e-113>.
 22. Der Derian, J., Shapiro, M. J. eds. (1989). *International/Intertextual Relations: Postmodern Readings of World Politics*, Lexington MA: Lexington Books.
 23. Græger, N. (2017). Grasping the Everyday and Extraordinary in EU-NATO relations: The Added Value of Practice Approaches, *European Security*, 26(3), 340-358.
 24. Hansen, L. (2006). *Security as Practice: Discourse analysis and the Bosnian war*, London and New York: Routledge.
 25. Hedling, E., Bremberg, N. (2021). Practice Approaches to the Digital Transformations of Diplomacy: Toward a New Research Agenda, *International Studies Review*, 23(4):1595–1618
 26. Holthaus, L. (2020). Who Practises Practice Theory (and How)? (Meta-theorists, Scholar practitioners, (Bourdieuian) Researchers, and Social Prestige in Academia, *Millennium: Journal of International Studies*, 48(3), 323 –333.
 27. Hopf, T. (2010). The logic of habit in international relations. *European Journal of International Relations*, 16(4), 539–561.
 28. Hopf, T. (2002). *Social Construction of International Politics: Identities and Foreign Policies*, Ithaca: Cornell University Press.
 29. Jonas, M., Littig, B., Wroblewski, A. (eds.). (2017). *Methodological Reflections on Practice Oriented Theories*, Cham, Switzerland: Springer.

30. Joseph, J., Kurki, M. (2018). The limits of practice: why realism can complement IR's practice turn, *International Theory*, 10 (1), 71-97.
31. Kessler, O., Steele, B. (2016). Third Generation Constructivism: An introduction to the special issue, *European Review of International Studies*, 3(3), 7-13.
32. Kratochwil, F. (2011). Making sense of 'international practices,' in: Adler E and Pouliot V (eds.), *International Practices*, Cambridge: Cambridge University Press.
33. Kratochwil, F. (2018). *Praxis: On Acting and Knowing*, Cambridge: Cambridge University Press.
34. Kustermans, J. (2016). Parsing the Practice Turn: Practice, Practical Knowledge, Practices, *Millennium: Journal of International Studies*, 44(2), 175-196.
35. Latour, B. (1987). *Science in Action. How to Follow Scientists and Engineers Through Society*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
36. Lechner, S., Frost, M. (2018). *Practice Theory and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
37. Manners, I., Whitman, R. (2016). Another Theory is Possible: Dissident Voices in Theorising Europe, *Journal of Common Market Studies*, 54(1), 1-18.
38. McCourt, D. M. (2016). Practice Theory and Relationalism as the New Constructivism, *International Studies Quarterly*, 60, 475-485.
39. Mitzen, J. (2006). Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma, *European Journal of International Relations*, 12 (3), 341-370.
40. Neumann, I. B. (2002). Returning Practice to Linguistic Turn: The Case of Diplomacy, *Millennium: Journal of International Studies*, 31 (3), 627-51.
41. Neumann, I. B. (2012). *Diplomatic Sites: A Critical Enquiry*, Oxford: Oxford University Press.
42. Nicolini, D. (2012). *Practice Theory, Work, and Organization: An Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
43. Nicolini, D. (2017). Practice Theory as a Package of Theory, Method and Vocabulary: Affordances and Limitations, in Jonas, Michael, Littig, Beate and Wroblewski, Angela (Eds.), *Methodological Reflections on Practice Oriented Theories*, Cham, Switzerland: Springer.
44. Nyman, J. (2021). The Everyday Life of Security: Capturing Space, Practice, and Affect, *International Political Sociology*, 15, 313-337.
45. Polyakov, M. (2012). Practice Theories: The Latest Turn in Historiography?, *Journal of the Philosophy of History*, 6(2), 218-235.

46. Pouliot, V. Cornut, J. (2015). Practice theory and the study of diplomacy: A research agenda, *Cooperation and Conflict*, 50(3), 297 -315.
47. Pouliot, V. (2008). The Logic of Practicality: A Theory of Practice of Security Communities, *International Organization*, 62 (2), 257–288.
48. Pouliot, V. (2010a). *International Security in Practice: The Politics of NATO–Russia Diplomacy*, Cambridge: Cambridge University Press.
49. Pouliot, V. (2016). *International Pecking Orders: The Politics and Practice of Multilateral Diplomacy*, Cambridge: Cambridge University Press.
50. Reus-Smit, C. (1999). *The Moral Purpose of the State: Culture, Social Identity, and Institutional Rationality in International Relations*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
51. Ringmar, E. (2014). The search for dialogue as a hindrance to understanding: Practices as interparadigmatic research program, *International Theory* 6(1), 1–27.
52. Schatzki, T., Cetina, Karin, K., Von Savigny, E. (eds). (2001). *The Practice Turn in Contemporary Theory*, London: Routledge.
53. Sundaram, S., Thakur, V. (2021). A pragmatic methodology for studying international practices, *Journal of International Political Theory*, 17(3), 337 –355.
54. Walter, T. (2019). The road (not) taken? How the indexicality of practice could make or break the New Constructivism, *European Journal of International Relations*, 25(2), 538-561.
55. Wenger, E. (1998). *Communities of Practice: Learning, Meaning and Identity*, Cambridge: Cambridge University Press.

